

قیام رهایی بخش تورکمنها؛ نگرش به آن از دو منظر

«ای حقارت بیلن باقان بیزلره
مجاز بیللیپ منکر بولما سوزلره»

ماغتیمنغولی

ترجمه:

«ای آنکه به چشم حقارت بر ما می نگری،

بر خود مجاز میدان که منکر حقیقت شوی.»

مختومقلی شاعر ملی تورکمن

اخیرا در سایت "برای یک ایران" مقاله زیر درج گردید. به نظر میرسد نویسنده این مقاله از تاریخ و فرهنگ مردم تورکمن اطلاع کافی ندارد. به همین خاطر جهت روشن شدن اذهان وی و امثال ایشان مجبور شدم جوابیه زیر به زبانی که به آن تعلق ندارم بنویسم.

اینک بخشی از مقاله ایشان:

<http://www.foroneiran.com/index.php/article/more/494/> **تبرداد بنکدار**

زمینه های پیدایش بحران قومی در ایران

۱۰:۴۷ - ۲۰۰۷-۰۹-۲۰Tue

... در پی سقوط نظام شاهنشاهی ایران در این تاریخ و فراهم شدن زمینه برای آزادی عمل کمونیستها و گروههای نوپای قوم گرا، بحران قومی جدیدی در کشور آغاز شد. ... و به این ترتیب گروههای کمونیست ایرانی بار دیگر دوشادوش گروههای قوم گرای تجزیه طلب علیه وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران جنگیدند.

منظر نخست!

آقای بنکدار آیا هیچ از خود پرسیده اید که چرا بعد از سقوط رژیم منحوس، وابسته و دیکتاتور محمدرضا زمینه برای آزادی عمل کمونیستها و بقول شما "گروههای نوپای قوم گرا، بحران قومی جدیدی" در کشور آغاز شد. آیا جنابعالی نمی دانید که رژیم وابسته شاه به هیچ یک از گروههای سیاسی، حتی مذهبی نیمه مخالف خود اجازه "جنب خوردن" نمی داد. من امیدوارم که شما اینها را با مطالعه تاریخ معاصر ایران می دانید و لزومی به تکرار آن نیست. "گروههای نوپای قوم گرا" بی را که بدان اشاره کردید سابقه مبارزاتی چندین دهه را بدوش می کشند. باز هم تأکید میکنم که تاریخ معاصر ایران را نه از دیدگاه حاکمیت، بلکه از بطن مبارزاتی ملل تحت ستم مضاعف تورکمنها، آذربایجانیها، عربها، کردها و بلوچها، قشقایی ها و... مطالعه بفرمایند. اینک در این منظر بنده مختصری از تاریخ مبارزاتی تورکمنها را در یکصد سال اخیر به قضاوت شما و شماگونه ها قرار می دهم.

ملت تورکمن در جریان انقلاب مشروطه (۱۹۰۵) در کنار مشروطه خواهان و دوش بدوش آنان مبارزه کرد. مورخی بنام ابوالحسین نوایی در کتاب «اسناد تاریخی وقایع مشروطه- ص ۸۶» خویش سندی را از مشروطه خواهان استرآبادی می آورد که در آن گفته شده: «مگر می شود از ترکمنهای وحشی عقب ماند» که در واقع پیشگام بودن انقلابیون تورکمن را نسبت به سایرین در منطقه نشان می دهد. در نتیجه تلاش انقلابیون مشروطه خواه تورکمن

بود که "انجمن ایالتی و ولایتی" در مجلس مؤسسان تصویب و به تورکمنها و دیگران اجازه میداد که چندین نماینده به مجلس بفرستند.

باز این تورکمنها بودند که پیشگامتر از دیگران بر علیه دیکتاتوری رضاخانی علم مبارزه را برداشتند. تورکمنها از اواخر دوره احمدشاه قاجار بر علیه سیاست استعماری روس و دست نشانندگان مرکز نشین آنان مبارزه مسلحانه ای را آغاز کردند (اشاره به جنبش رهایی بخش تورکمنها بین سالهای ۱۹۲۵-۱۹۱۷) و در این راه قربانیان زیادی را تحمل کردند. اعلام جنبش جمهوری خواهی بر علیه استبداد شاهی نشان دهنده مانیفست پیشرفته ملت تورکمن و نشانگر آزاد اندیشی آنان در حدود یکصد سال پیش است که جنابعالی انرا "ماقبل مدرن" یا بقولی دیگر عقب ماندگی ملت ما عنوان می کنید که بدور از انصاف است. (در باره جنبش جمهوری خواهی تورکمنها می توانید به کتابهایی نظیر "ترکمنهای ایران نوشته بی بی رابعه لوگاشوا و نیز جنبش رهایی بخش ترکمنهای ایران بقلم دکتر همت آتایف که هر دو اثر بفارسی نیز ترجمه شده همچنین روزنامه های دوره رضاخانی و مذاکرات مجلس مراجعه نمایند).

بعد از سرکوبی وحشیانه جنبش جمهوری خواهی تورکمنها که ۲۰ سال پیشتر از جنبش آذربایجان و کردستان شروع شده بود- باز ملت ما از پای ننشست. زندانهای رضاشاهی مملو از مبارزین تورکمن بود، اعدام انقلابیون تورکمن چون حاجی حان اوغوزی و شکنجه بزرگمردانی چون سیوری و ... نتوانست آرمان آزادیخواهی ملت ما را خفه کند. در گروه معروف "۵۳ نفر" انقلابیونی چون آنه قلیچ بابایی حتی بمدت بیشتری از احسان طبری به زندان محکوم شدند.

بعد از خیانت رضاخان به اربابان انگلیسی اش و چاپلوسی برای هیتلری ها، وی با خفت و زاری از ایران تبعید شده و بدستور انگلیسها به ناکجا آباد ژوهانسبورگ انداخته میشود. این بار فضای جدیدی برای مبارزین ایرانی از جمله تورکمنها بوجود می آید. تورکمنها به اداره املاک شاهی حمله کرده و انتقام غصب زمینهایشان را از درباریان می گیرند چرا که اداره املاک شاه تمامی زمینهای کشاورزی آنها را غصب و بنام اعوان و انصار و درباریان بخشیده بود. تورکمنها برای اعاده فرهنگ ملی شان اقدام به نشر روزنامه بزبان مادریشان می کنند و اولین بار روزنامه "تورکمن سسی= صدای ترکمن" منتشر می شود.

در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۲۰ جنبش ملی-دموکراتیک تورکمنها به اوج خود میرسد. پیشگامان جنبش نه تنها برای رهایی تورکمنصحررا، بلکه برای دموکراتیزه کرده کل ایران علم مبارزه برداشته علیه حکومت ارتجاعی قوام السلطنه برپا می خیزند، در متینگ های گنبدقابوس از قیام مردم آذربایجان دفاع میشود (در این باره می توانید به اسناد سازمان اسناد ملی ایران رجوع نمایند). رژیم محمدرضا با کودتای ساختگی سوء قصد بجان شاه در دانشگاه تهران به تعقیب و آزار انقلابیون سراسر کشور از آنجمله تورکمنها می پردازد. مبارزینی چون غایب بهلکه (مسئول کمیته ایالتی حزب توده ایران) دستگیر و تحت شکنجه قرار می گیرند. بالاخره انقلابیون تورکمن چاره را در مهاجرت دیده به کشور تورکمنستان پناهنده می شوند، که خود داستان طویلی دارد. با کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و حاکم شدن جو ترور در ایران بار دیگر مبارزین بیشماری از تورکمنصحررا روانه زندان می شوند که از بین آنها مبارزی بنام نورمحمد قرینجیک در زندان ستمشاهی از پای در می آید.

رژیم غاصب پهلوی در غصب زمینهای کشاورزی تورکمنها جنون وار به مسابقه می پردازد. انگاراز باباشان ارث رسیده باشد، از درباریانی که یک قران ارزش نداشته گرفته تا ژنرال های ستاره بدوش نوکر صفت شب و روز بین تهران و گنبدقابوس در سفر بوده هریک سعی در غصب مرغوب ترین قطعه اراضی داشتند (رجوع کنید به کتاب: مسئله زمین در صحرای ترکمن. نوشته دکتر منصور گرگانی). بلایی که نماینده مخصوص و تام الاختیار شاه در

گرگان، گنبد و بجنورد تیمسار سرلشکر منصور مزینی در منطقه بر سر مردم تورکمن آورد و جنایاتی که مرتکب شد، مثنوی هفت من است. قیام زنان و مردان روستاهای عطا آباد، پیراوش، آنبار اولوم علیه غاصبان و لشکرکشی تیمسار کمال به صحرا و کشت و کشتار وی هنوز از آذهان مردم رخت نبسته. دلال پوست و روده همدانی (آذری) بنام محمد فاریابی حتی مراتع و قبرستانهای اطراف روستاهای ساریجه، پشمک ... را غصب و بزیر شخم در می آورد. ساواک نیز با هاری تمام عیار به سرکوب مردم تورکمن می پردازد. کوچکترین اعتراض با گلوله و زندان مواجه می شد. در پاییز سال ۱۳۵۰ ساواک در حدود ۳۰ تن از مبارزین تورکمن را دستگیر و تحت وحشیانه ترین شکنجه ها قرار می دهد. جوانان انقلابی ما نیز خشم خویش را در منفجر کردن مجسمه ستمشاهی در میدان مرکزی گنبد به نمایش می گذارند.

و بالاخره روزهای هیجان و اوج حرکت گسترده و سراسری بر علیه دیکتاتوری شاه و سقوط "ظلم الله"، "خدايگان شاهنشاه آریامهر" و پیروزی انقلاب اسلامی. این بار نیز تورکمنها پیشگامتر از دیگران به رفراوندوم تحمیلی «آری یا نه» ج. اسلامی نه گفتند چرا که هنوز قانون اساسی تدوین نشده و حقوق ملیتها مشخص نبود. جناب آقای بنکدار! این واضح است که هر گروه سیاسی بدنبال به کرسی نشاندن ایده خود و جذب طرفدارانی جدید است. این بود که فدائینانی که پیش از انقلاب با مبارزین تورکمن همچون شهیدان توماج و واحدی در زندان آشنا بودند، به تورکمنصحرآ آمده دفاتر خود را باز می کنند. آنها از قیام گسترده تورکمنها در باز پسگیری زمینهای غصب شده شان پشتیبانی کرده صدای حق طلبی ملت ما را در سراسر ایران گسترده می کنند و در نتیجه این مبارزات بود که تورکمنصحرآ به «سرزمین شوراها» موسوم گردید. و اینبار جانیان تهران نشین با دو بار حمله هوایی و زمینی به صحرا، گندمزاران را غرق در خون انقلابیون کردند. و باقی قضایا را انشاءالله از حفظ بلدید. اگر نه می توان به قیام سال گذشته مردم اوقلی دپه در برابر یورش وحشیانه نیروهای سرکوب ویژه اعزامی را می توان به آن افزود. بگذریم. آقای بنکدار! آیا دلیلی می توانید ارائه نمایند که جنبش ملی-دموکراتیک ملت تورکمن تجزیه طلبانه بوده و تورکمنها علیه تمامیت ارضی ایران جنگیده باشند؟ آیا تورکمنها می خواستند از ایران جدا شده به تورکمنیستان بپیوندند؟ آیا سندی، مدرکی، نقشه و پلانی از تورکمنها در این باب در اختیار دارید؟ اگر دارید لطفا ما را نیز از دیدن آن دریغ نفرمایند. اگر ندارید لطفا از روی تخیل قلمفرسایی نکنید چرا که اتهامات رژیم اسلامی و حامیان شوونیست وطنی و غیر وطنی آنان در این خصوص علیه ملت ما کافی است.

منظر دوم!

مرقوم فرمودید:

«این بلواها در ترکمن صحرا دیری نپایید. از جمله علل آن نیز باید به قلیل و کم شمار بودن جمعیت ترکمن و فقدان گرایشات تجزیه طلبانه در میان آنان، ساختار اجتماعی عشیره ای و ماقبل مدرن ترکمنها و همچنین واکنش به موقع دولت ... اشاره کرد.»

جناب آقای بنکدار! بلوا در لغتنامه فارسی هرج و مرج و آشوب بوده و معنی دیگر آن آناششی است، یعنی بی هیچ علتی شورش و غارت و چپاول راه انداختن. آیا قیام مردمی ملت تورکمن بلوایی بیش نبود، آیا در آن هیچ آرمان انسانی و دموکراتیک مطرح نگردید؟ اگر این چنین بود چرا مورد حمایت وسیع گروههای انقلابی سراسری واقع شد. اگر جنبش ملی ملت تورکمن این قدر در بین توده ها گسترش نداشت چرا رژیم هراسان و شتابان نه یکبار بلکه دوبار به سرکوبی آن اقدام کرد؟ آیا ایجاد شوراها دهقانی و باز پسگیری زمینهای مصادره ای و کشت شورایی آن شورش

بی هدفی بود؟ آیا بنیانگذاری اتحادیه های دهقانی و گردآوردن شوراهای دهقانی در آن (در حدود سیصد اتحادیه دهقانی تأسیس گردید) بلوای گروهی جنون پرست هرج و مرج چی بود؟ آقای بنکدار لطفا با انصاف باشید و به خیزش عمومی ملت تورکمن توهین نفرمایند. ملت تورکمن از شعوری آنچنان برخوردار است که فرق بین بلوا، آنارشی و تعیین سرنوشت خود بدست خویش را بفهمد. جنبش مردم تورکمن نه تنها در منطقه بلکه در کل ایران از آنچنان محبوبیتی برخوردار بود و هست که برخی از خانواده ها در شهرهای مختلف بعداز بشهادت رسیدن توماج و یارانش اسم نوزادان خویش را توماج نامگذاری کردند و من بشخصه چند نفر از آنها را می شناسم.

اشاره کردید که علت دیر نپایندن این «بلوا» را در قلیل و کم شمار بودن جمعیت ترکمن و واکنش به موقع دولت ... الحق دست مریزاد، گیرم مردم تورکمن ساکن ایران نه چندین میلیون حتی چندین صد هزار باشد، آیا حکومت مرکزی باید بخود حق دهد که خواسته های انسانی آنان را که تنها و تنها از طریق مسالمت آمیز مطرح شده بخاک و خون بکشاند؟ با این حساب شما اگر جمعیت تورکمنها زیاد می بود، حتی خواست آنان ناحق هم باشد- یعنی اگر زور مقاومت داشته باشند، می توانست دیرپا باشد. نخیر دوست گرامی. تنها جنبشی می تواند پایدار باشد که اولاً برخاسته از بطن توده های مردمی باشد ثانیاً آن جنبش عادلانه باشد. مگر تاریخ غیر این را اثبات کرده است؟

و اما با دلیل دومتان یعنی «واکنش به موقع دولت» موافقم. دولت مرکزی آنچنان به موقع در سرکوبی ملت ما اقدام کرد که واقعا مرحبا! لحظه ای از طرح نقشه و پلان حمله و توطئه علیه نیروهای پیشگام تورکمن غافل نماند و بالاخره با شکار ناجوانمردانه رهبران جنبش انقلابی ملت تورکمن توماج، مختوم، واحدی و جرجانی ضربه ای کاری بر پیکر جنبش جوان ملت ما فرود آورد و بعداز آن خلخال جلا با ایجاد بیدادگاههای فرمایشی در گنبدقابوس حکم اعدام فرزندان رشیدمان را صادر کرد.

دلیل سوم ناپایی جنبش ملی تورکمنها را «فقدان گرایشات تجزیه طلبانه در میان آنان» بیان کردید. این سخن جنابعالی با حرفهای چند سطر پیشترتان که «گروههای کمونیست ایرانی بار دیگر دوشادوش گروههای قوم گرای تجزیه طلب» در تناقض است. بالاخره نفهمیدیم ما تورکمنها تجزیه طلب هستیم یا خیر. لطفا آقای بنکدار تکلیف مارا روشن بفرمایند.

و اما لب کلام، بقول تورکمنها "گپ ینگ توممک یری" !

دلیل دیگر عدم دیرپایی جنبش تورکمنها را «ساختار اجتماعی عشیره ای و ماقبل مدرن ترکمنها» مرقوم فرمودید. آقای بنکدار! شما در یکجا جنبش تورکمنها را نوپا و در جای دیگر این جنبش را حرکتی تجزیه طلبانه و در جای دیگری نیز فقدان تمایلات تجزیه طلبانه ارزیابی فرموده اینک نیز به ملت ما القابی چون ساختاری عشیره ای، ماقبل مدرن (بخوان عقب مانده) می دهید. چه بگویم قلم در دست شماست. هرچه دل تنگت بخواهد بگو. ولی تحمل شنیدن جواب آنرا نیز داشته باشید.

ذکر عناوینی نظیر عشیره، قوم چیزی جز کوچک و خوار شمردن ملت تورکمن با سابقه تاریخی چندین قرن نمی باشد. چرا عنوان ساختگی "ملت ایران" که ماهیت عینی ندارد رایج می شود ولی نوبت بما که میرسد از عنوان ملت بودن محروم می شویم. هر بچه دبستانی می داند که "ایران" نه نام ملت نیست، بلکه نام واحد جغرافیایی است که در آن ملل گوناگونی زندگی میکنند. رژیم محمدرضا نیز برای خوار شمردن از تورکمنها گاه- گاهی با عناوینی چون "عشایر و مرزنشینان غیور" یاد میکرد.

در اصطلاح اتنوگرافی پروسسه تکاملی ملت از کلان/تیره- طایفه به قوم و عشیره وابسته به یک کلان و سپس خلق می باشد. بنظر جنابعالی آیا تورکمنها از قرن‌ها به این طرف هیچ نوع رشدی نکرده همچنان درجا زده و از عشیره و کلان به درجه ملت شدن نرسیده است؟ اگر ما تورکمنها به این درجه نرسیده باشیم، پس در ایران کدامیک از گروه اتنیکی به این مقام شامخ رسیده است؟ پس مفهوم "ملت ایران" چگونه توجیه میشود. نکند فارسها ملت هستند و دیگران نظیر تورکمنها "ساب ملت/ زیر ملت" هستند. آیا خود جنابعالی به این تئوری ورجاوندها و دیگر نظریه پردازان شوونیست معتقدید؟ نمی دانم، جواب شما هرچه باشد بخودتان مربوط است ولی بنده در این منظر اشاره مختصری در باره ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تورکمنها دارم، شاید کمکی باشد در روشن شدن این مقوله.

ساختار سیاسی ملت تورکمن:

تورکمنها در طول تاریخ حیات شان وقایع مهم و سرنوشت ساز را در « قورولتای/کنگره» هایشان به بحث مشورت گذاشته و تصمیمات اتخاذ شده را سرداران به اجرا در می آوردند. نمونه اخیر چنین قورولتای بزرگ در سال ۱۹۲۴ میلادی در روستای امچلی (نام این روستا را رضا شاه به بناور و جمهوری اسلامی به سیمین شهر تغییر داد) برگزار گردید. در این کنگره عظیم و سراسری نمایندگان منتخب از سراسر تورکمنصحررا گرد آمده به اولتیماتوم تسلیم شدن رضاشاه "نه" گفته آمادگی خویش را برای دفاع از سرزمین خویش اعلام کردند. بعد از اشغال سرزمین ما توسط تهران تمامی پدیده سیاسی منجمله شوراهای ریش سفیدان، قوانین حقوقی مربوط به عقد و ازدواج و ارث و غیره منع گردید ولی با تمامی این احوال ملت تورکمن به آسانی تسلیم اراده فردی و مستبدانه یک حاکم نمی شود. آقای بنکدار! حق بدهید کجای این سیستم ماقبل مدرن است؟ در کجای ایران سیستمی پیشرفته تر از این موجود بوده و هست که ما آنرا الگوی خویش قرار دهیم؟

ساختار اقتصادی ملت تورکمن:

تا زمان یورش رضاخان به سرزمین ما، تورکمنها تحت سیستم اقتصادی ویژه خویش زندگی میکردند؛
الف: کشاورزی- زمین واقعا مال کسی بود که روی آن کار میکرد. نه سندی در کار بود، نه اداره املاک و مستغلات. زمین خدا را کشت میکردند، درو میکردند در خرمنگاه عمومی گرد می آوردند و جشن گندم/ اوراق بایرامی برپا میکردند و عروسیهای سالیانه را برگزار میکردند. در تورکمنصحررا مانند سایر نقاط ایران خان و فنودال حاکم بر سرنوشت جان و مال و ناموس مردم نبود. اصلا خانخانی و صاحب زمینهای بی و حد حساب شدنی در کار نبود و کسی دست خان را نمی بوسید تا اجازه دهد برای پسرش زن بگیرد. با اشغال سرزمین ما این سیستم نیز منسوخ گردید و زمینهای آباء و اجدادی ما توسط بیگانگان غارت گردید و تورکمن عملا به عمه ای در ملک خویش مبدل گشت.

ب: دامداری- از رکن دیگر و اساسی اقتصاد تورکمنها دامداری است. مراتع وسیع در اختیار شورای قبائل بود و هرکسی قانع به محدوده خویش بود. تولیدات دامی مازاد نظیر کره، پوست و پشم با همسایگان معاوضه میشد و انسانها انسان وار زندگی میکردند. با یورش وحشیانه تهران به سرزمین ما این سیستم نیز واژگون گشت. تورکمنها مجبور به تخته قاپو و یکجانشینی گردید، دامداری آنها نابود گشت، مراتعشان غضب گردید. از ژنرالهای بزدل دربار

گرفته تا دلال پوست و روده همدانی (آذری) بنام محمد فاریابی مثل لاشخور بجان زمینهای کشاورزی ما افتادند. بعد زابلی ها را آوردند و اینک نیز کردهای خراسان با حمایت رژیم مراتع مراوه تپه و آن حومه را به جولانگاه خویش در آوردند. حالا تورکمن، خود در سرزمین خویش بدنبال چراگاه چه زجرهایی که نمی کشد.

ج: تجارت- بنابه گواهی سیاحان اروپایی که در یکصد سال اخیر از سرزمین تورکمن عبور کردند نشانه های بالایی از رشد تجارت تورکمنها را تصدیق کردند. تورکمنهای حاشیه دریای خزر چاههای نفت در اختیار داشته و محصول آنرا به بندر انزلی و آستراخان روسیه صادر میکردند (رجوع شود به کتاب سفرنامه ملگونوف روسی و مکنزی انگلیسی که هر دو بفارسی نیز ترجمه شده است). تجارت ماهی، نمک و خاویار سود فراوانی داشت و تورکمنها آنرا با مهارت و البته با صداقت انجام می دادند. هم تاجران انزلی و استرابادی هم آستراخانی به درست گویی و صداقت تورکمنها اقرار کردند. ولی با اشغال سرزمین ما توسط تهران تجارت ما نیز متوقف گردید. با بسته شدن مرز ایران و شوروی بازرگانان و تاجران تورکمن ورشکست گردیدند. از دیگر عمده محصولات تجاری تورکمنها فرش بود که آنهم به لطف! مرکز نشینان قدغن و صدور آن به بازارهای جهانی ناممکن گردید. با اجازه مستقیم رضاشاه دولو نامی از تهران آمده امتیاز ماهی و شیلات از آن خود کرد و از آن تاریخ تاکنون دست تورکمن از ماهیگیری و تجارت مربوط به آن قطع گردید. هر سال اداره حفاظت گارد شیلات چندین تن از جوانان تورکمن را به بهانه قاچاق ماهی به گلوله می بندد.

ساختار اجتماعی ملت تورکمن:

جامعه تورکمن از آنچنان دینامیسم و پویایی برخوردار بوده و هست که می تواند خود را همگام با تحولات عمومی هماهنگ نموده، با فنونهای جدید به آسانی آداپته/سازگار میشود. جامعه ما، جامعه سیالی است که تحرک از وجه مشخصه آن می باشد. چرا که تورکمنها همیشه بدنبال مکانها و چیزهای نو بودند. جامعه ما ایستا و ساکن نیست و این خصلت عمومی سبب رشد ایده های نو در میان ما گشت.

در جامعه تورکمن خانواده رکن اساسی بشمار میرود. که در آن برخلاف جامعه شناسان ایرانی که جمعیت ما را پدرسالار نشان می دهند برابری حقوق مرد و زن در آن بعینه مشخص است. بگذارید چند مثال از گذشته مان برایتان بیان کنم.

در حاشیه شرق دریای خزر تورکهای ماساگت/ماساژت یا بقول هرودت گون/هون زندگی میکرد رهبر آنان زنی بنام تومار بود (هرودت آنرا توماریس ذکر میکند) کورش هخامنشی قصد تسخیر سرزمین آنها می کند و با لشکری گران بدانجا روانه میشود. تومار پسر خود را نزد کورش فرستاده و وی را از این کار برحذر میکند. ولی شاه آزمند هخامنشی نه تنها به نصیحت تومار گوش نمی کند بلکه پسر وی را که بعنوان سفیر نزد وی آمده بود را ناجوانمردانه بقتل می رساند. تومار با خود عهد میکند که کورش را از خون سیراب نماید. جنگی سهمگین در میگیرد سپاهیان کورش شکست خورده خود وی اسیر میگردد. تومار سر بریده کورش را در مشک خون گذاشته می گوید: «تو که از خون دیگران سیراب نشدی، مگر از خون خودت سیراب شوی». تورکمنها بعنوان احترام و زنده نگهداشتن یاد این شیرزن نام وی به گردنبنند دادند. (تومار یکنوع گردنبنند وزین زنانه است)

آقای بنگدار فکر می کنید که شاهزاده تومار خانم بعد از اینکار جسد کورش را به سگان خواهد داد یا اینکه او را عزت و اکرام به پاسارگارد خواهد فرستاد تا با احترام دفن شود. آیا در تخت جمشید در آرامگاهی که به سبک یونانی ساخته شده فکر می کنید کورش خوابیده باشد؟ من چنین فکر نمی کنم.

بگذریم. در کتاب «شجره تراکمه» نوشته ابوالغازی بهادر خان (به گمانم به فارسی نیز ترجمه شده باشد) نام شش زن از اوغوزان تورکمن ذکر میشود که به مقام شاهی رسیده اند. باز این اوغول بخت زن بگنچ خان (داز) بود که به مردانی که در شورا مردد بودند که آیا محمدحسن خان قاجار (نزد تورکمنها بعنوان پناهنده زندگی میکرد) را به فرستاده نادر افشار بدهند یا نه، روسری خود را می انداز و می گوید: «حالا که مردان ترسو هستند بهتر است روسری بر سر کنند، ما زنان جواب نادر را خواهیم داد» (رجوع کنید به: تاریخ ایران سعید نفیسی) در ماری (مرو) گلجمال خان، سرکرده کل این نواحی بود که با اشغال سرزمین تورکمن توسط روسها بخصوص بعد از سقوط گوک دپه مقام وی از ایشان گرفته می شود. از این نمونه ها در تاریخ باشکوه تورکمن زیاد است. هم اینک نیز زنان تورکمن در خانه از آزادی عمل کامل برخوردارند، اتفاقاً زنان تورکمن بیشتر از مردان حافظ آداب و سنن جامعه هستند. به آنان همچون زنان فارس که تا همین اواخر قفل ناموسی می بستند، نمی آویختند. (درباره حفظ ناموس زنان اوغوز/ تورکمن مراجعه بفرمایند به کتاب سفرنامه ابن فضلان). گویا در این باب سخن به درازا کشید.

در شهر کومیش تپه (که در زمان رضاشاه بعنوان تحقیر ما آنرا به گاومیشان/گمیشان تغییر دادند) برای اولین بار آسیاب موتوری نصب و به منازل برق کشیدند. مردان به سبک اروپائیان لباس پوشیدند، منازل دارای حمام بود و در خیابان احدی گدایی نمی کرد (به نقل از سفرنامه رضاشاه به مازندران). سبک بناها و آرشتکت و معماری ساختمانهای مسکونی- که هنوز هم برخی از آنها برپاست- هرغریبه ای را به حیرت می اندازد.

ساختار فرهنگی ملت تورکمن:

بگواه تاریخ و بنایه سنگ نوشته های اورخون و ینی سیی (ناحیه ای در شرق قیرقیزستان) تاریخ تورکمنها بیش از هفت قرن است. اگر مختصر نگاهی به تشابه زبانی سومریایی که از این منطقه به بین النهرین (بین دو نهر دجله و فرات) مهاجرت کردند نام خویش را به آنجا دادند (سو+ مر= میان دو سو/آب) و تورکمنها بیاندازید، آن وقت بیشتر به قدمت ملت ما پی خواهید برد. حماسه گیلقامیش با افسانه های کنونی تورکمنی که در آن بدنبال زندگی جاودانه هستند/آب حیات تقریباً یکی است. کتیبه هایی که باستانشناسان چینی از منطقه تورفان یافتند و نیز سالنامه های چینی دلایل مستندی از گذشته باشکوه تورکمنها بیان میکنند. تا زمان حمله مغولان کتابخانه های غنی در سرزمین تورکمن از آنجمله در مرو وجود داشت. رصدخانه ها و مراکز علم و نجوم... دانشمندانی چون ابن سینا، ابوریحان البیرونی، ابوسعید ابوالخیر مآنه ای (مهنه در فارسی) و فارابی... همگی نشان از تمدن درخشان ملت ماست. و بالاخره شاعر و اندیشمند بزرگ شرق دولت محمد آزادی و پسر عالمش مختومقلی که هر دو با اشعار خویش از یکسو به نورانی شدن فرهنگ ما کمک کردند و از طرف دیگر نان دربار نخورده به انتقاد شدید از خونخواری نادر افشار پرداختند... و اینک نیز تعداد اندیشمندان، عالمان و شاعران ما اگر از دیگر ملل ساکن ایران بیشتر نباشد، کمتر نیست.

حال انصاف دهید آقای بنگدار! کجای جامعه ما «عشیره ای و ماقبل مدرن» بوده و هست؟